

صفحه ی مشخصات:

نویسنده : نسرين قنبري

كارشناسي ارشد پژوهش هنر، دانشگاه سمنان

تلفن: ۰۹۳۵۳۷۵۵۹۴۷

پست الکترونیکی: nasrinballe2017@gmail.com

Author : Nasrin Ghanbari

Master of Art Research, Semnan university

Phone number: 09353755947

Email: nasrinballe2017@gmail.com

مطالعه‌ی وجوه متفاوت ویژگی اغواگری در شخصیت‌پردازی زنان

شاهنامه

چکیده

زنان شاهنامه ویژگی‌های شخصیت‌پردازانه‌ی متنوعی دارند گاه مادرانی صبور و وفادار و خردمندند و گاهی زنانی زیبا و دارای صفاتی همچون دل‌آوری، نیرومندی حیا و شرم و... هستند و در پاره‌ای از مواقع این زنان معشوقه‌های اغواگر و افسونگر با زیبایی جادویی‌اند زنان شاهنامه تأثیرگذار بر سرنوشت مردان هستند. فردوسی بادقت بسیار سعی بر آن داشته است تمامی ابعاد شخصیت زنان را در اثر خود بازتاب دهد و اغواگری و افسونگری زنان با وجوه متفاوت در شاهنامه بروز می‌یابد. هدف از این پژوهش بررسی و مطالعه‌ی ابعاد متفاوت ویژگی اغواگری در زنان منتخب از شاهنامه و مقایسه آنها با یکدیگر است روش پژوهش توصیفی - تحلیلی در نظر گرفته شده است و شیوه‌ی گردآوری اطلاعات اسنادی است همچنین برگزیدن نمونه‌ها به شیوه‌ی انتخابی - هدفمند است از میان زنان شاهنامه چهار زن برگزیده شده‌اند که در ویژگی شخصیت‌پردازانه‌ی آنها صفت اغواگری مشخص و متمایز است. سودابه، گردآفرید، شیرین و روشنک نمونه‌های مورد نظر هستند با مطالعه و دقت بر ابعاد شخصیت این زنان منتخب می‌توان وجوه متفاوت ویژگی اغواگری و نتایج مثبت و منفی آن را دریافت. در سودابه اغواگری در جهت امیال کامجویانه و قدرت‌طلبی است که منجر به ویرانی و تباہی می‌شود در گردآفرید این ویژگی در جهت دفاع از موقعیت خویش و دژسپید و جلوگیری از تجاوز به خاک ایران است در شیرین در راستای دستیابی به عشق و قدرت و در روشنک به سبب حفاظت از اقتدار و فرهنگ و تمدن ایران بروز می‌یابد.

کلمات کلیدی: زن، شخصیت، اغواگری، شاهنامه

۱. مقدمه

بیان مساله:

شخصیت زنان در شاهنامه مؤلفه‌های بسیاری مانند: خردمندی، پاکی، زیبایی، پرده‌پوشی، دلاوری و نیرومندی، دادگری، مادرانگی دارد. اما علاوه بر این ویژگی‌ها زنانی در شاهنامه حضور می‌یابند که دارای جنبه‌های دیگری همچون اغواگری و افسونگری در حیاتشان هستند اغواگری و افسونگری زنان شاهنامه نتایج متفاوت در پی دارد و نقش این زنان گاه در هیبت قهرمان و گاه در هیبت ضدقهرمان با سویه‌های مختلف صفات زنانه در شاهنامه قابل‌بررسی است.^۱ در شاهنامه خویشکاری زاینده‌گی، آفرینندگی و سازندگی آنیما^۱ در وجود زنانی چون رودابه و امثال وی نمایان شده و پلیدی و ویرانگری آن در وجود زنانی چون سودابه نمود پیدا کرده است.^۲ (خسروی، طغیانی، ۱۳۸۹: ۱۳) شاخصه و بن‌مایه‌ی اغواگری در متون کهن ایران مصداق‌های دیرینه‌تری نیز دارد به عنوان مثال در شخصیت جهیکا که یکی از دیوزنان کتاب اوستا است چیزی که بیش از پیش دیده می‌شود ویژگی و خویشکاری روسپی‌گری و اغواگری اوست که منجر به بیدارسازی اهریمن می‌شود همچنین در این داستان جهیکا^۲ توسط ایزد نریو سنگ اغوا می‌شود.^۳ در اسطوره‌ی زردشتی

^۱ عنصر مادینه

^۲ جهی و جهیکا در پهلوی به صورت "جه" و به معنی زن پست و بدکار و روسپی و از پدیده‌های اهریمنی است (اوشیدری، ۱۳۹۴: ۲۳۹) jahi / jahikâ "هرمزد، هنگامی که زن را آفرید گفت که تو را نیز آفریدم در حالی که تو را سَرده‌ی (نوع، جنس) پتیاره از جهی است. تو را نزدیک پس دهانی آفریدم که جفت‌گیری تو چنان پسند افتاد که به دهان مزه شیرین‌ترین خورش‌ها و از من تو را یاری است، زیرا مرد از تو زاده شود. با وجود این مرا که هرمزدم بیازاری، اما اگر مخلوقی می‌یافتم که مرد را از او بیافرینم آنگاه هرگز تو را نمی‌آفریدم اما در آب، زمین، گیاه و گوسفند بر بلندی کوه‌ها و نیز ژرفای روستا خواستم و نیافتم مخلوقی که مرد پرهیزگار از او باشد. جز زن که از سَرده‌ی جهی پتیاره است" (دادگی، ۱۳۸۰: ۸۴-۸۳) در اوستا نیز جهی با صفاتی ناپسند و خویشکاری‌های پلید نمایان می‌شود "زرتشت از اهورامزدا پرسید: کیست که ترا به تلخ‌ترین اندوه دچار می‌کند؟ کیست که ترا به تلخ‌ترین درد، دردمند می‌کند؟ اهورامزدا پاسخ داد: ای سپیتمان زرتشت! چنین کسی جهی است که به روسپیگری در پی آشنون و نا آشنون، مزد پرست و دیو پرست و نیکوکار می‌رود" (اوستا، وندیداد، فرگرد هجدهم ۱۳۸۷: ۸۵۷)

می‌خوانیم که اهریمن از ترس گیومرث^۱ نمی‌توانست از بیهوشی بدر آید زیرا اورمزد بدو نموده بود که شکست اصلی‌اش از نسل بشر است از سوی دیگر جهی نیز به اهریمن قول داده بود که همه‌ی آفریدگان اورمزد که برترینشان گیومرث بود آلوده سازد. بنابراین منطقی به نظر می‌رسد که جهی در آغاز در نظر داشته که از اهریمن گیومرث را بخواهد که موجودی است ((گیتی‌ای)) و دستیابی بدو آسان است، تا با آمیزش با او نسل بشر را به فساد بکشاند. اهریمن نیز هنگامی که از جهی می‌خواهد که هر آرزویی دارد از او بخواهد همین نقشه را در سر داشته است. اما اورمزد که از این توطئه آگاه بود، تدبیری اندیشید و ایزد نریوسنگ را که خدایی زیبا و مظهر مردانگی است، به جهی نمایاند. جهی که مفتون زیبایی و مردانگی او شده بود، او را آرزو کرد. اما تجاوز به حریم خدایان ناممکن است و نقشی اهریمن و جهی عقیم ماند؛ بنابراین پیدااست که هدف اورمزد تنها اغوای جهی و بازداشتن او از آمیزش با گیومرث بوده است" (تفضلی، ۱۳۶۷: ۱۹۷). در نحله‌ای دیگر در داستان حمله‌ی افراسیاب به ایرانشهر (در شاهنامه) است که می‌توان نمونه‌ای دیگر از بن‌مایه‌ی اغوا را مشاهده کرد این بار ویژگی اغواگری در خویشکاری ایزدبانویی متجلی می‌شود. "در طول فرمانروایی منوچهر، افراسیاب تورانی به ایرانشهر حمله برد و منوچهر را در طبرستان محاصره کرد و شهرها را ویران کرد و زمین را لگدکوب کرد و مسیر آب رودخانه‌ها را به سوی توران بازگردانید و کاریزها و چشمه‌ها را کور کرد. منوچهر متوسل به اسپندارمذ^۲ الهه‌ی زمین شد. منوچهر راه حل مشکل را از او خواست اسپندارمذ به منوچهر توصیه کرد که آرش را برای تیراندازی بگزیند و این مرد کمانگیر چه تیری را انتخاب کند. آن گاه برای این که افراسیاب را با پیمانی برای صلح موافق کند خود را به زیبایی بدو نمایاند و دل از او برد و افراسیاب را به پذیرش پیشنهاد تیراندازی آرش و حل اختلاف ایران و توران

^۱ گیه مَرْتَن در پهلوی، گیومرد و در فارسی کیومرث گوئیم. جزء اول که گیه باشد به معنی جان و زندگی و جزء دیگر مَرْتَن باشد صفت است به معنی مردنی و درگذشتنی که مجموعاً می‌شود زنده‌ی فانی یعنی مردم و انسان کیومرث نخستین بشر است که اهورا مزدا وی را آفریده است. (اوشیدری، ۱۳۹۴: ۴۱۴)

^۲ Armaiti آرمئی تی - سپنتا

ترغیب کرد. افراسیاب پیمان را پذیرفت و بر طبق آن آرش تیری پرتاب کرد و بدین گونه مرز ایران و توران معین شد. افراسیاب از اسپندار مذخواست که زن او بشود، اما الهه‌ی زمین تن به ازدواج افراسیاب غاصب ستمگر جادوگر نداد و خود را در زمین که جایگاه خاص و قلمرو فرمانروایی‌اش بود، پنهان کرد. (همان، ۱۹۵) با توجه به قراین موجود می‌توان دید که ویژگی اغواگری در زنان و بن‌مایه‌ی اغوا در ادبیات اوستایی و شاهنامه فردوسی مورد توجه بوده است و به واسطه‌ی این عنصر سیر داستانی پیش رفته است و نقاط عطف در این داستان‌ها شکل گرفته است. در شاهنامه زنان اغواگری حضور یافته‌اند که در داستان و سرنوشت هرکدام از آنها ویژگی اغواگری ابعاد و جهات متفاوتی را ایجاد کرده است. اهمیت و ضرورت پژوهش حاضر در این موضوع نهفته است که راه را برای شناخت هرچه بیشتر شخصیت های جهان شاهنامه و به طور ویژه نگاه منحصر به فرد فردوسی به زنان می‌گشاید و همچنین ذکر این نکته که در ادبیات فارسی و در نزد شاعران بزرگی همچون فردوسی استفاده از یک ویژگی شخصیت پردازانه با چه ابعاد متفاوتی می‌تواند مطرح شود که این موضوع خود ضرورت مهمی برای باز شناخت ظرفیت های پنهان زبان و ادبیات فارسی است. پژوهش حاضر در پی پاسخ به این پرسش است که ویژگی اغواگری در زنان شاهنامه چه وجوه و جنبه های متفاوت و تفاوت ها و شباهت هایی را در شخصیت این زنان و عملکرد آن ها ایجاد کرده است؟ همچنین نتایج حضور این صفت چه بر حیات این زنان و چه بر زندگی و سرنوشت مردان این داستان‌ها چگونه بوده است؟ در این پژوهش سعی بر آن است که با روش توصیفی - تحلیلی نمونه‌های موردنظر معرفی و توصیف شوند، اطلاعات پژوهش پیشرو به گونه‌ای اسنادی گردآوری شده و نمونه‌ها نیز به طریق انتخابی - هدفمند برگزیده شده‌اند. در گام نخست دیباچه‌ای بر تنوع شخصیت‌پردازی زنان در شاهنامه ارائه شده است همچنین زاویه‌ی دید فردوسی به زنان مورد مطالعه قرار گرفته است و در نهایت شاخصه و ویژگی اغواگری و افسونگری در شخصیت‌پردازی زنان شاهنامه از نظر گذرانده شده است، در گام بعدی چهار زن از شاهنامه که ویژگی اغواگری در آنان مؤکد و مشخص است برگزیده شده‌اند و صفت

و ویژگی اغواگری در آنان با تکیه بر منابع متنوع و دست‌اول تحلیل شده و پس از آن تفاوت‌ها و شباهت‌های بروز این ویژگی در شخصیت‌پردازی این زنان طبقه‌بندی و مقایسه شده است، زنان منتخب پژوهش سودابه، گردآفرید، شیرین و روشنگ هستند. همان گونه که واضح است هدف از پژوهش پیشرو یافتن وجوه متفاوت بروز ویژگی اغواگری در زنان منتخب از شاهنامه و مقایسه‌ی تفاوت‌ها و شباهت‌های این ویژگی در نمونه‌های انتخابی است.

۲. پیشینه پژوهش

۱. اکبری، امیر؛ مسیح فر، فاطمه (۱۳۹۴)، در مقاله‌ی بررسی ابعاد جایگاه زن در شاهنامه فردوسی، ویژگی‌های شخصیت‌پردازانه‌ی زنان شاهنامه را مورد بررسی قرار داده و به ویژگی‌های مهم آنان همچون عقل و خردورزی، پوشیده‌رویی و... اشاره دارد در پژوهش پیشرو و در بخش مربوط به ویژگی‌های متنوع زنان شاهنامه از این مقاله استفاده شده است.

۲. بخشنده زحمتی، سمیه (۱۳۹۵)، در کتاب زنان شاهنامه و پایگاه اجتماعی‌شان به مطالعه‌ی شخصیت‌پردازانه‌ی زنان و تحولات تاریخی پایگاه اجتماعی آنان در عهد مادرسلاری و ساسانیان می‌پردازد و در نهایت با تمرکز بر زنان شاهنامه آنها را معرفی می‌کند و شخصیت اجتماعی آنان را چه در مقام یک معشوقه و چه آن زمان که به حکمرانی می‌رسند از نظر می‌گذراند.

۳. تفضلی، احمد (۱۳۶۷)، در مقاله‌ی خواستگاری افراسیاب از اسپندارمذ (نمونه‌ای از بن‌مایه‌ی اغوا در اساطیر ایران) به نمونه‌های داستان با پی‌رنگ و بن‌مایه‌ی اغوا شدگی و اغواگری در متون کهن همچون اوستا و بندهش و همچنین در داستان‌های شاهنامه پرداخته است، اغواشدن جهیکا توسط ایزد نریوسنگ و اغوا شدن افراسیاب توسط سپندارمذ (ایزدبانوی زمین) از موضوعاتی است که در این مقاله به آن پرداخته شده است.

۴. جامی، فاطمه (۱۳۹۶)، در پایان‌نامه‌ی بررسی شخصیت‌پردازی زنان در شاهنامه به بررسی شخصیت زنان در شاهنامه پرداخته و بسیاری از زنان شخصیت یافته در

جهان شاهنامه را معرفی نموده است و شخصیت پردازی آنان را با استناد به داستان‌های آنان، مقالات و کتاب‌های مربوطه شرح داده است.

۵. جمشیدی، زهرا (۱۳۹۴)، در پایان‌نامه‌ی بررسی تحلیلی کهن الگوی زن و خویشکاری‌های آن در حماسه‌های ایرانی، به سیر شخصیتی زنان در قالب دیو زنان، ایزدبانوان و قهرمانان زن در شاهنامه و گرشاسب نامه پرداخته و خویشکاری‌ها و شخصیت آنان را تحلیل کرده است.

۶. خالقی مطلق، جلال (۱۳۹۵)، در کتاب زنان در شاهنامه که این کتاب در اصل رساله‌ی دکترای دکتر جلال خالقی مطلق به زبان آلمانی است. داستان‌های زنان تأثیرگذار شاهنامه را نقل کرده و مهم‌ترین ویژگی‌های شخصیت‌پردازانه‌ی زنان شاهنامه را تعریف می‌کند.

۷. خسروی، اشرف و طغیانی اسحاق (۱۳۸۹)، در مقاله‌ی تحلیل روان‌کاوانه شخصیت سودابه و رودابه به تحلیل مفهوم کهن الگو و ناخودآگاهی جمعی از منظر یونگ پرداخته‌اند. اسطوره و حماسه را بازتاب این ناخودآگاه جمعی بیان کرده‌اند. همچنین به آنیمای موجود در اساطیر بالاخص ایزدبانوان، امشاسپندان و دیو زنان اشاره کرده و قهرمانان زن در شاهنامه را تجلی وجود آنان خوانده‌اند. در نهایت با تعریف آنیمای مثبت و منفی از منظر یونگ به تحلیل شخصیت سودابه و رودابه پرداخته‌اند.

۸. خلعتبری، الهیار؛ بهادری، علی (۱۳۸۹)، در مقاله‌ی نگاهی انتقادی به جایگاه زن ایرانی در متون کهن فارسی به سرگذشت انواع شخصیت زنان در متون کهن همچون سندباد نامه، کیمیای سعادت، دیوان ناصر خسرو و شاهنامه و... می‌پردازد و در این جستار نگاه دوگانه و متضاد فردوسی به زنان را یادآور می‌شود همچنین جایگاه تاریخی و اجتماعی زنان را در متون کهن بیان می‌کند و به اثر گذاری زنان (علی‌رغم تمام محدودیت‌ها) بر سنن و فرهنگ ایرانی تأکید می‌کند.

۹. زاهدی، سیده اکرم (۱۳۸۹)، در پایان‌نامه‌ی سیمای زن در شاهنامه و رامایانا به بررسی سیمای چهره‌ی زنانه در دو داستان حماسی رامایانا و شاهنامه پرداخته است.

ویژگی‌ها و شخصیت‌پردازی زنان و ابعاد پنهان و آشکار آنان در این دو کتاب حماسی - اسطوره‌ای بررسی شده است.

۱۰. صفی، حسین و نجاری، محمد، (۱۳۹۱)، در کتاب زنان شاهنامه شرح مبسوطی از سرگذشت تقریباً تمام زنان شاهنامه ارائه شده و سیر شخصیتی آنان در بزنگاه‌های داستانی آنان بررسی شده است. حضور صفات ارجمند و نکوهیده در زنان شاهنامه مورد بررسی قرار گرفته است همچنین تضادهای شخصیتی زنان در شاهنامه از موضوعاتی است که به آن اشاره شده است.

۱۱. مهذب، زهرا، (۱۳۷۴)، در کتاب داستان‌های زنان شاهنامه به شرح مبسوط حضور زنان در شاهنامه از ارنواز و شهرناز تا آرمیدخت و پوران‌دخت می‌پردازد و با در نظر گرفتن پایگاه اجتماعی آنان حضور کلیدی آنان در شاهنامه و ویژگی‌های شخصیت‌پردازی آنان را متضمن می‌شود.

۱۲. مهرگان، ماندانا، (۱۳۸۷)، در مقاله‌ی چهره زنان در آینه شاهنامه به اهمیت حضور زن در شاهنامه پرداخته است و اشاره می‌کند که حضور زن در شاهنامه سطحی و گذرا نیست و همچنین به خصوصیات شخصیتی تأثیرگذار زنان شاهنامه می‌پردازد.

۳. شخصیت‌پردازی زنان در شاهنامه:

در شاهنامه کلمه زن نزدیک به سیصد بار به کار رفته است که از این بین سی و دو نفر از این زنان در جهان شاهنامه مشهور و با نام و نشان هستند. در این منظومه‌ی حماسی که از آفرینش کیومرث تا حمله اعراب یک فاصله زمانی طولانی را در بر می‌گیرد و همه‌ی حماسه‌ی ایرانی را تشکیل می‌دهد حضور زن همچون تاریخ، دچار فراز و نشیب‌هایی شده است گاه زنان حضوری کم رنگ و کلیشه‌ای دارند و همان نقش بستر خوابی و پرده نشینی را دارند؛ مانند بسیاری از زنان شبستان‌نشین شاهنامه و گاه نقش مادران را ایفا می‌کنند که یا پهلوان می‌زایند یا فرزندان معمولی که از این میان تهمینه مادر رستم، فرنگیس مادر کیخسرو و جریره مادر فرود مثال‌زدنی هستند که فرزندانشان بخش بزرگی از حماسه ایرانی را به خود مشغول می‌کند. گاه زنان نقش

سیاست‌مدارانی خبره و آگاه را ایفا می‌کنند؛ مانند سیندخت و گاه زنان شاهنامه دل‌فریب و سودا گرند همچون سودابه، گاه لباس رزم می‌پوشند؛ مانند گردیه و گرد آفرید و گاه مظلومانه و بی‌نام و نشان زاینده بزرگ انسان‌های دلیر و پاک شاهنامه‌اند همچون مادر سیاوش و در این حماسه ایرانی بر خلاف حماسه یونانی که زنان بیشتر آتش افروزند زنان برجسته شاهنامه اغلب سازندگان حوادث و رخداد‌های سازنده و انسان ساز در حماسه هستند (نجاری و صفی، ۱۳۹۱: ۸-۷). در بین زنان شاهنامه، زنانی خوب شناسانده می‌شوند که با آزمایشی روبه‌رو می‌شوند. در چنین وضعی است که حساسیت و عاطفه و شخصیت آنان نموده می‌شود. تهمینه پس از شنیدن خبر مرگ پسرش سهراب بیش از یک سال زندگی نمی‌کند جریره پس از مرگ پسرش فرود بر سر نعش او خود را خنجر می‌زند و می‌کشد رودابه پس از مرگ رستم، چندی دیوانه می‌شود. کتایون پس از مرگ اسفندیار وضعی چنین دارد و شیرین پس از مرگ خسرو زندگی را از خود می‌گیرد. (ندوشن، ۱۳۶۵: ۱۹)

باوجود شخصیت‌پردازی گسترده‌ی فردوسی و داستان‌هایی با ابعاد متفاوت از شخصیت و حضور زنان در شاهنامه "نولدکه" نوشته است «زن‌ها در شاهنامه مقام مهمی را حائز نیستند» این اظهار نظر از شاهنامه‌شناسی چون او بسیار بعید و عجیب می‌نمایند. چگونه وی با اشراف گسترده بر حماسه شاهنامه نقش و حضور بانوانی چون فرانک، سیندخت، رودابه، تهمینه، گردآفرید، مادر سیاوش، فرنگیس، جریره، منیژه، کتایون، گردیه و شیرین را نادیده گرفت زنانی که یکی (فرانک) برای رهانیدن جان فرزند از گزند ضحاک ماردوش به جان می‌کوشد و آن دیگری (سیندخت) هنگامی که همسرش (مهراب) در موضوع مهرورزی دخترش رودابه با زال در مانده و خشمگین است باتدبیر و جسارت نزد سام می‌رود و کار را به سامان می‌کند. یکی (رودابه) در داستان غنایی نقشی نمایان دارد و دیگری (تهمینه) بنا بر آیینی باستانی و عشقی برانگیزنده شب‌هنگام، پای در خوابگاه جهان پهلوان ایران می‌نهد و بی‌پروا می‌گوید «تورایم کنون گر بخواهی مرا» و یا داستان دیگر زنان شاهنامه همچون فرنگیس و جریره که سراسر پر از سلحشوری‌ها، بی‌باکی‌ها و نقش و شخصیت

تأثیرگذار آنها در داستان‌های شاهنامه است پس سخن "نولد که" به تمامی به زیر سؤال می‌رود چه بسا ابیات جعلی در نکوهش مقام زن در شاهنامه به فردوسی نسبت داده‌اند که تماماً از سمت زن ستیزان بوده است ابیاتی همچون زن و اژدها هر دو در خاک به/ جهان پاک از این هر دو ناپاک به و یا زن آن به که در خاک پنهان بود / کزو فتنه اندر دو کیهان بود. (آیدنلو، ۱۳۹۰: ۲۴۰)

هر چند در شاهنامه شماری از ابیات وجود دارند که به سبب نقش منفی زن در آن داستان صفات نکوهیده‌ای به آن زن نسبت داده شده است؛ مانند داستان سودابه، در ابیات زیر هنگامی که رستم از قتل سیاوش آگاهی می‌یابد چنین می‌گوید:

کسی کو بود مهتر انجمن کفن بهتر او را ز فرمان زن
سیاوش زگفتار زن شد به باد خجسته زنی کو ز مادر نژاد
(شاهنامه فردوسی، ج ۲، ۱۳۶۹: ۳۸۲)

یا در داستان بیژن و منیژه زمانی که خبر دلدادگی منیژه (دختر افراسیاب) به بیژن (پهلوان ایرانی) به گوش افراسیاب می‌رسد افراسیاب خشمگینانه بانگ بر می‌آورد:

که را از پس پرده دختر بود اگر تاج دارد بد اختر بود
(شاهنامه فردوسی، ج ۳، ۱۳۶۹: ۳۲۲)

که البته میان سخن خود فردوسی و سخن شخصیت‌هایش باید افتراق قائل شد. چرا که فردوسی به عنوان راوی تنها یکبار آن هم در داستان سودابه صرفاً لب به انتقاد از زنان از زبان خویش می‌پردازد. باتوجه به این موضوع آنچه که آشکار است این مطلب است که:

"شاهنامه یک کتاب ضد زن نیست. در دوران پهلوانی از سودابه که بگذریم هیچ زن پتیاره‌ای دیده نمی‌شود. تعداد بسیاری زن بزرگوار در شاهنامه هست که در آثار دیگر فارسی نمی‌توان؛ مانند آنها پیدا کرد. زنان شاهنامه در عین برخورداری از فرزاندگی از جوهر زنانه به نحو سرشار نیز بهره‌مندند. سیندخت، رودابه، تهمینه، فرنگیس و جریره

و منیژه و گردآفرید و کتابون و شیرین، هم عشق را برمی‌انگیزند و هم احترام را" (خلعتبری، بهادری، ۱۳۸۹: ۹۶).

آنچه بیش از پیش مشخص است ذکر این نکته است که فردوسی برای نشان دادن شخصیت زنان همواره‌شان و جایگاه آنان را در نظر داشته است "غیر از نقش و حضور برجسته‌ی برخی زنان در شاهنامه، احترام فردوسی به بانوان از مقدمه داستان بیژن و منیژه به خوبی دریافت می‌شود در این خطبه داستانی، مهربان بانوی مذکور چه همسر واقعی فردوسی باشد و چه وصفی خیالی اشاره آشکار به فرهیختگی وی و اینکه شب‌هنگام در نظم داستان به شاعر یاری رسانده است نشان می‌دهد که فردوسی هیچ نظر نکوهش آمیز و خوار دارنده‌ای نسبت به زنان ندارد" (آیدنلو، ۱۳۹۰: ۲۴۴). همچنین نکته‌ی قابل تأمل دیگر در مطالعه‌ی شخصیت‌پردازی زنان در شاهنامه این مطلب است که در شاهنامه فردوسی برجسته‌ترین زنان بزرگ زادگانی هستند که یا از دودمان شاهی‌اند یا از خاندان بزرگ پهلوانان، جلوه‌های تکان‌دهنده‌ی زن در بخش بزرگی از شاهنامه نشانه‌ی حقانیت او در گفته‌های سزاوارش است و نه در هوسناکی تن زنانه اش، قهرمانان زن شاهنامه بسیار زیبا و بذله‌گو و شیرین هستند و آزادترین آنها در افسانه‌های مربوط به خاندان زال و رستم بروز پیدا می‌کنند. برجسته‌ترین خصوصیات زنان ستوده شاهنامه آزادگی، عفت و فداکاری آنان است این نکته بسیار مهم است که در عشق‌های شاهنامه هم در مورد عشق شاهان و هم در مورد عشق پهلوانان زنان گام نخست را برمی‌دارند آنها می‌توانند بی‌پرده و آشکار به محبوب خود ابراز عشق می‌کنند زنان عاشق شاهنامه کمترین توجهی به ملاحظات و رسوم جامعه‌ای که فردوسی در آن می‌زیسته ندارند و در عین اینکه این چنین بی‌پروا عشق می‌ورزند آن‌چنان هم پاک و عقیف و بزرگوارند (مهرگان، ۱۳۸۷: ۷۳-۷۲).

با توجه به آنچه رفت پر واضح است که زنان در داستان‌های شاهنامه شخصیت‌های متنوع و گسترده‌ای به خود می‌گیرند و حضور زنان از لحاظ کمی و کیفی با مردان برابری می‌کند که نشان‌دهنده‌ی دیدگاه متمدانه‌ی فردوسی به زنان است. "فردوسی خالق شخصیتی به دژخیمی ضحاک است؛ اما هرگز به دژخیمی ضحاک زنی را در

جهان شاهنامه نمی‌آفریند و همچنین کدام زن شاهنامه چون توس سپهسالار آن چنان سبک سر و نابخرد است که در به شهادت رسانیدن شاهزاده‌ی ستم‌دیده‌ی، فرزند ستم‌دیده، فرود پسر سیاوش دخالت مستقیم داشته باشد حتی سودابه نیز دخالت مستقیم در قتل سیاوش ندارد. سودابه هرگز مرگ سیاوش را نمی‌خواهد؛ بلکه او را برای اهداف خویش می‌خواهد" (نجاری و صفی، ۱۳۹۱: ۱۱-۹).

در مجموع زاویه دید فردوسی به زنان زاویه‌ی دیدی منحصر به فردی است زنان آفریده‌ی فردوسی همواره گره فکن و عقده‌گشا هستند و رقم زننده داستان‌های تأثیرگذار و کلیدی شاهنامه‌اند این زنان هستند که شور حماسی را با رنج‌ها و دردها با خرد، عشق و جسارت و یا با رزم‌آوری‌های خود دو چندان می‌کنند. زنان هستند که مخاطب این داستان‌ها را هیجان زده و متعجب می‌کنند با انتخاب‌های متفاوت و بزرگراه‌هایی که تنها تصمیم یک زن می‌تواند نقطه عطف و شگفت‌آور داستان باشد و این نهایت توجه و حساسیت فردوسی به شخصیت زنان را نمایان می‌کند. در پژوهش‌های انجام شده بر این زنان آنها همواره با شخصیت‌هایی خدای‌گون و اسطوره‌ای ظاهر می‌شوند حتی در برخی موارد پیشینه‌ی تولید این شخصیت‌ها به یک ایزدبانو باز می‌گردد. البته ذکر این نکته که فردوسی گاه از فریب زنان و مفهوم زن جادو^۱ نیز سخن گفته است نوعی دیدگاه متضاد و متفاوت و واقع‌گرایانه‌ی او نسبت به انسان و به طور خاص شخصیت زن را نشان می‌دهد.

^۱. برخی از زنان شاهنامه با نقش فرعی و منفی را جادوگران تشکیل می‌دهند که هرچند تعدادشان اندک است اما وجودشان نمایانگر پلیدی‌ها و تباهی‌هاست. زنان جادوگر در رویارویی با قهرمانان تلاش می‌کنند تا با افسون و نیروهای خیر را به تباهی و نابودی کشانند، اما از آن رو که بنا بر یک باور بنیادین انسان، همیشه و در نهایت پیروزمندی با عناصر و نیروهای خیر است، این گونه زنان با همه کوشش و افسون سرانجام در ورطه‌ی مرگ و نابودی فرو می‌روند و به سزای اندیشه‌ی بد و رفتار منفور خود می‌رسند از جمله زنان جادوگر در هفت خوان اسفندیار، و زن جادوگر در هفت خوان رستم، زن جادوگر همدست سودابه. در برابر اینگونه زنان یک سری زنان دیگر در شاهنامه وجود دارند که دارای نقشی مثبت و فرعی هستند که اینان به نام پرستنده، دایه و یا کنیز نامیده شده‌اند و ویژگی اینگونه زنان رازداری، پیام‌آوری و مهربانی است که از این جمله‌اند چهار کنیز کیخسرو و یا ندیمه‌های رودابه. (مهدب، ۱۳۷۴: ۲۲۶).

در شکل‌گیری شخصیت زنان شاهنامه چند محور مشخص مداوماً تکرار می‌شوند که این محورها به شکل زیر دسته‌بندی می‌شوند.

۱. وفاداری و پاک‌دامنی: زن در شاهنامه همواره به عنوان موجودی وفادار و فداکار معرفی می‌شود و در بسیاری موارد وجود خود را فدای مردان می‌کند تا از آنان حفاظت کند زنان شاهنامه اغلب از کشورهای دیگر با ایران و پادشاهان ایرانی وصلت می‌کنند؛ اما در همه حال نسبت به همسران خود وفادارند که می‌توان از جریره مادر فرود نام برد که فرود را آگاهی می‌دهد که از تبار ایرانیان است و برادر کیخسرو است و حتی بعد از زن ستادن سیاوش به وی وفادار می‌ماند و یا در داستان تهمنه که تهمنه تا به انتهای عمر وفادار رستم باقی می‌ماند.

۲. حیا و شرم: زنان شاهنامه زنانی هستند که فردوسی آنان را این‌گونه می‌خواند:

زنانی که ایشان ندارند شرم به گفتن ندارند آوای نرم

(شاهنامه فردوسی، ج ۵، ۱۳۶۹: ۳۰۲)

از جمله این زنان می‌توان به رودابه اشاره کرد که حتی در خوابگاه خود از ارمیدن با زال چشم می‌پوشد و شرم و حیا و پاک‌دامنی را ترجیح می‌دهد زنان شاهنامه با وفاداری و حیای خود نمونه بارز تقدیر فردوسی از پاک‌دامنی هستند.

۳. پوشیده‌رویی: به اعتقاد فردوسی پوشیده‌رویی زنان شاهنامه آنها را در ردیف فرشتگان قرار می‌دهد حتی دختران تورانی همچون منیژه که در برخورد با بیژن پوشیده‌رو توصیف می‌شوند و یا تهمنه در برخورد با رستم به پوشیده‌رویی خود تفاخر می‌کند هرچند که این پوشیده‌رویی باعث گوشه‌نشینی آنان نشده است آنان در اجتماع حضور دارند. (اکبری و مسیح فر، ۱۳۹۴: ۵۵)

۴. زنان رازدار: زنان در شاهنامه گاه آن‌قدر بلندمرتبه‌اند که مردان در لحظات سهمگین مونس و محرّمی جز آنان ندارند و آنان هستند که با تدابیر و خرد خود ماهرانه عقده‌گشایی می‌کنند که از آن جمله است سیندخت، فرانک و... .

۵. مادرانگی زنان: در شاهنامه زن در مقام مادر دارای جایگاهی ارجمند است و در حد اعلامی فداکاری است و محرم اسرار و غم‌خوار فرزند است فرانک مادر فریدون،

سیندخت مادر رودابه، تهمینه مادر سهراب، کتایون مادر اسفندیار و حتی خوی مادرانه سیمرخ که زال را پرورش می‌دهد. "فرانک و فرنگیس مادران فداکار در راه فرزندان خویش که هریک شاهی اساطیری را به ایران تحویل می‌دهند فریدون و کیخسرو و دیگر مادران شاهنامه همچون تهمینه و جریره و در مقابل این مادران فداکار همای را می‌توان قرار داد که تولد فرزندش داراب را مخفی می‌کند تا خود بر اریکه قدرت باشد" (صادقی عطار، ۱۳۹۶: ۹۷).

۶. زن به عنوان سیاست‌مدار: مشخص است که اولین زنی که در شاهنامه به عنوان رای زن و سیاستمدار معرفی می‌شود همان سیندخت است که به نزد سام می‌رود و باعث می‌شود جنگی بین ایران و کابلستان در نگیرد. گردیه نیز در ماجرای برادرش بهرام چوبینه دچار عملکرد و رای‌زنی سیاسی می‌شود همچنین پوران دخت و آرمیدخت که به سلطنت می‌رسند و سیاست‌مدارانی قابل هستند. "به طور کلی فردوسی به شخصیت زنان ارج می‌نهد تا بدان جا که در مشکلات خطیر با زنان رایزنی انجام می‌شود و چه بسا این زنان خردمند با درایت و تیز هوشی مشکلات را از سر راه برمی‌دارند". (همان، ۸۶).

۷. زن به عنوان پهلوان و قهرمان: بی‌شک حضور دلآوری‌ها و شجاعت‌ها و حضور متفاوت و رزم‌آوار دو زن در جهان شاهنامه که گردیه و گردآفرید هستند مخاطب را به پذیرش توانایی‌های مهجور زنان چون جنگاوری و دلیری وامی‌دارد. گرد آفرید با زیرکی و دلیری نقشه فرار ایرانیان را فراهم می‌سازد.

۸. زن افسونگر و دل‌فریب: "در شاهنامه زنان زیبای زیادی وارد صحنه می‌شوند؛ اما در میان آنها فقط تعداد کمی وجود دارد که از زیبایی خودآگاهانه برای فریفتن مردان استفاده می‌کنند که به خصوص در مورد سودابه چشم می‌خورد؛ چون او با تمام وجودش سعی دارد با استفاده از تمام زیبایی‌های زنانه‌اش توجه و عشق سیاوش را به‌عنوان معشوق به دست آورد." (صادقی عطار، ۱۳۹۶: ۱۰۰) علاوه بر سودابه صفت و شاخصه‌ی اغواگری و افسونگری در زنان دیگری از جهان شاهنامه همچون گردآفرید، شیرین و روشنک نیز قابل توجه و بررسی است این زنان در سیر داستانی خود با استفاده

از این ویژگی مؤثر به داستان جذائیتی دو چندان می‌بخشند و به نوعی نقطه‌ی عطف و جریان‌سازی داستان توسط این ویژگی تکامل می‌یابد در ادامه به تحلیل و مقایسه‌ی ویژگی اغواگری در شخصیت این زنان پرداخته می‌شود.

۴. تحلیل و مقایسه‌ی وجوه متفاوت ویژگی اغواگری

۱. سودابه (Sudabeh)

"سودابه، در بندش به صورت سوداپک و سوتاپکا به معنی دارنده آب روشنی بخش آمده است از ریشه سو" (بخشنده زحمتی، ۱۳۹۵: ۹۶) هرچند که این ریشه‌یابی در واژه نشان از بروز صفات اهورایی در سودابه دارد؛ اما در بررسی شخصیت سودابه دو قطب متضاد دیده می‌شود یکی همسری وفادار و دیگری زنی آشوبگر.

در منابع دیگر همچون تاریخ طبری و ابن بلخی در فارسنامه او را زنی جادوگر به شمار آورده‌اند. او دختری زیبا و سیه گیسو و سروبالا بوده است. "سودابه دختر شاه هاماوران، مادرش ناشناخته است. او پس از ماجرای یک جنگ، طرف دل‌بستگی کیکاووس قرار می‌گیرد و به همسری وی در می‌آید. او در شاهنامه نه تنها زاینده و آفریننده هیچ قهرمان و شاهزاده‌ای نیست، بلکه سمبول ناپاکی و پلیدی است که سیاوش را هم به کام مرگ می‌فرستد." (خسروی، طغیانی ۱۳۸۹: ۱۶) سودابه سودای کامیابی و لذت‌جویی دارد و همچنین دنبال قدرت، جاه و نفوذ اجتماعی است و شخصیت وی جدای شخصیت رودابه و تهمینه است که در پرورش فرزند هم و غم خویش را بکار می‌برند. او زنی آزمند و فزون‌خواه است و راه و رسم دلبری را نیز نیک می‌داند و می‌تواند دل کاووس را بر باید در ابتدای داستان به خاطر شوهر دل از پدر می‌برد و در انتها زنی را می‌بینیم که وفا نمی‌شناسد و دنبال کام‌جویی جسمی از سیاوش زیباروست. (بخشنده زحمتی، ۱۳۹۵: ۹۸-۱۰۰). مشخص است که سودابه با اغواگری و افسونگری جادویی خود دل کاووس را از آن خود می‌کند و برای حفظ قدرت و جایگاه خود بر این باور است که باید با همین شیوه سیاوش را نیز به چنگ آورد تا بعد از کاووس همچنان ملکه‌ی ایران باقی بماند و بارها در نزد سیاوش دست به افسونگری می‌زند و بارها باعث ظن بد کیکاووس به فرزندش سیاوش می‌شود.

من اینک به پیش تو استادهام تن و جان روشن تو را داده‌ام
زمن هرچه خواهی همی کام تو برآید نییچم سر از دام تو

(شاهنامه فردوسی، ۱۳۸۹: ۱۷۳)

در این ابیات سودابه سعی در فریفتن سیاوش دارد و با اغواگری در جهت نرم کردن دل سیاوش و به دست آوردنش سخن می‌گوید "هوس بازی و سنگدلی این زن در هیچ یک از زنان شاهنامه دیده نمی‌شود، منش‌های او یادآور منش‌های زلیخاست. سودابه با همه کژ کرداری‌هایش، چهره راستین از یک زن دارد" (جامی، ۱۳۹۶: ۲۷). مشخص است که او دچار عشقی هوسناک به سیاوش شده، هم در سودای گرفتن کام و هم در افکار خویش به آینده‌نگری مشغول است. یکی از ویژگی‌های زنان شاهنامه حیا و شرم آنان است؛ اما در شخصیت سودابه در لحظات حساس عکس این قضیه اثبات می‌شود و حاضر است تمام وجود خود را تسلیم او کند و با وجود داشتن شوهری که پدر سیاوش است از زشتی آمیزش با سیاوش هراسی ندارد. "سودابه نیز همچون رودابه از معاشیق معروف شاهنامه است. او را می‌توان نمود آنیمای منفی و مخربی دانست که گمراه کردن یک مرد و باز داشتن وی از کمال، خویشتکاریِ اوست." (خسروی، طغیانی، ۱۳۸۹: ۲۸) نگاه به منش و کنش سودابه بی‌درنگ خویشتکاری‌های جهیکا یکی از دیو زنان اوستا را به یاد می‌آورد پتیارگی و یاری رساندن به اهریمن برای تباه کردن آثون مرد و بر آشفتن همه‌ی آفرینش از خویشتکاری‌های اوست که نتیجه‌ای جز ویرانی و تباهی ندارد. (همان، ۲۹)

وگر سر پیچی زفرمان من نیاید دلت سوی پیمان من
کنم بر تو پادشاهی تباه شود تیره بر روی تو، چشم شاه

(شاهنامه فردوسی، ۱۳۸۹: ۱۷۴)

همان‌گونه که پیداست افکار و اعمال و نقشه‌های این زن در جهت قدرت‌طلبی و جاه‌طلبی و کامجویی است که سیر داستان را پیش می‌برد. از داستان سودابه آنچه در نگاه نخست می‌توان برداشت کرد قدرت‌طلبی در شخصیت اوست. در نگاه بعدی اغواگری و افسونگری است انگیزه‌های کامجویی و شهوت‌رانی در شخصیت سودابه

بسیار نمود دارد، او می‌تواند زنی بدکاره، شهوت پرست و شرور باشد و ویژگی اغواگری در سودابه دارای وجوه متفاوتی همچون کام جویی و هوس و استفاده‌ی به‌موقع از این ویژگی در جهت رسیدن به جایگاه قدرت است و اغواگری در سودابه به‌طورکلی دارای بعدی منفی است و نتیجه‌ی آن نیز در سیر داستان موجب مرگ سودابه و همچنین گریز سیاوش از ایران و در نهایت مرگ وی می‌شود.

۲. گردآفرید (Gordafarid)

گردآفرید نخستین شیر زن در شاهنامه است. این زن جسارتی بی‌نظیر، مکر و حيله‌ای فراوان دارد و علی‌رغم ظاهر کوتاه و ناموزون خود از فریبنده‌ترین زنان شاهنامه است. در فضای شاهنامه شخصیت گردآفرید در اثنای سفر سهراب به ایران در جستجوی پدرش (رستم) پدیدار می‌شود. در مرز میان ایران و توران دژی به نام سپید دژ وجود دارد. این دژ، توسط گژدهم^۱ مرد کهن سال ایرانی اداره می‌شود و همواره در برابر دشمنان بسیار مقاوم بوده است. گژدهم پسری دارد به نام گسته^۲ و دختری به نام گردآفرید. سهراب باید از این دژ بگذرد تا به ایران برسد. در یک نبرد تن به تن سهراب فرمانده دژ (هجیر)^۳ را شکست می‌دهد و می‌خواهد که او را بکشد؛ اما بعد تصمیم می‌گیرد او را زندانی کند، این خبر ساکنین دژ را به وحشت و می‌دارد و باعث می‌شود گردآفرید به جنگ با سهراب بپردازد. سهراب نخست در برابر تیرهای گردآفرید سپرش را بر سر نگه می‌دارد و سپس گردآفرید شمشیر می‌کشد و نیزه‌ی سهراب را می‌شکند؛ اما سرانجام با قدرت سهراب روبرو می‌شود و می‌فهمد که نمی‌تواند او را شکست دهد. کلاه خودش را در می‌آورد و سهراب به یکباره متوجه می‌شود که او دختر است. سپس گردآفرید به سهراب حيله می‌زند و می‌گوید اگر سپاهیانت بفهمند که تو این همه تلاش برای نبرد با یک دختر به خرج داده‌ای برای تو خوب نیست و به او پیشنهاد می‌دهد که همراه وی به دژ برود و سهراب نیز فریب می‌خورد و با او به دژ می‌

^۱. Gaždaham

^۲. Gostaham

^۳. Hajir

رود. گردآفرید او را تا دروازه‌ی دژ همراهی می‌کند و به ناگاه دزدانه خود وارد دژ می‌شود و در را می‌بندد. سهراب بیرون دژ می‌ماند و سرانجام گردآفرید به بالای برج دژ می‌رود و از آنجا بر سر سهراب فریاد می‌زند و سهراب را مسخره می‌کند (خالقی مطلق، ۱۳۹۵: ۵۴-۵۳) از این سطور آنچه بر می‌آید این است که گردآفرید زنی دلیر است که به موقع از صفات و ویژگی‌های زنانه خود بهره می‌برد او فنون دلبری را می‌داند و آنجا که از قدرت سهراب آگاه می‌شود دست به اغواگری و دلبری می‌زند و با نیرنگ و حيله، دژ و خویش را از چنگ سهراب می‌رهاند. "دختری پهلوان زاده، زن دلیری از دلاوران دژ، گرد و سوارکار و در جنگ‌گاه نامدار و مشهور. جگرآوری و پهلوانی و آداب و حرب دانی او در خور داستان‌های حماسی و مایه‌ی زیبایی آن است." (بخشنده زحمتی، ۱۳۹۵: ۱۳۰).

رها شد ز بند زره موی او	درفشان چو خورشید شد روی او
بدانست سهراب کو دختر است	سر و موی او از در افسرست
شگفت آمدش گفت: از ایران سپاه	چنین دختر آید به آوردگاه
بدو گفت کز من رهایی مجوی	چرا جنگ جستی تو ای ماه روی
نیامد به دامن بسان تو گور	زچنگم رهایی نیایی مشور
بدانست کاویخت گرد آفرید	مرآن را جز از چاره درمان ندید
بدو روی بنمود و گفت ای دلیر	میان دلیران بکردار شیر
کنون من گشاده چنین روی و موی	سپاه تو گردد پر از گفت و گوی
که با دختری او به دشت نبرد	بدینسان به ابر اندرآورد گرد
کنون لشگر و دژ به فرمان تست	نباید گه آشتی جنگ جست
چو رخسار بنمود سهراب را	زخوشاب بگشاد عذاب را
یکی بوستان بد در اندر بهشت	به بالای او سرو دهقان نکشت
دو چشمش گوزن و دو ابرو کمان	تو گفتی همی بشکفد هر زمان
ز گفتار او مبتلا شد دلش	برافروخت و کنج بلا شد دلش
	(شاهنامه فردوسی، ج ۲، ۱۳۴: ۱۳۶۹)

گردآفرید چنان زیباست که سهراب در تماشای چهره‌ی دختر پهلوان وامی‌ماند. گردآفرید که می‌داند دل سهراب را ربوده، نرم نرم جوان را با خود به سوی دژ می‌کشد. این اقدام گردآفرید نشانه‌ی زیرکی بسیار اوست و گردآفرید، زیبایی، رزم آوری، حیل‌سازی و زبان آوری را یک جا دارد (بخشنده زحمتی، ۱۳۳: ۱۳۹۵). او با جدا کردن سهراب از سپاهیان‌ش و بعد مکر و حیلتی که بکار می‌بندد، ابتدا خود را به صورت مرد نشان می‌دهد و بعد در لحظه حساس که گیسوان خویش را رها می‌کند هم انتقام خود از سهراب را می‌گیرد و هم وقت را می‌کشد و در این فرصت گزدهم فرصت می‌یابد که نامه‌ای به کاووس بفرستد و او را از حمله سهراب آگاه کند هم‌هی این ماجراها حاکی از بروز ویژگی‌های اغواگری و مکر و حیل در شخصیت گردآفرید است. در مقام مقایسه اغواگری در شخصیت گردآفرید وجهی متفاوت از سودابه (که یکسره نتیجه‌ای جز تباهی نداشت) دارد در گردآفرید این ویژگی منجر به دفاع از تمامیت ایران و جلوگیری از تجاوز به ایران می‌شود او برای دفاع از موقعیت خویش در برابر سهراب علاوه بر دلاوری‌ها و نیرومندی‌هایی که به کار می‌بندد از ویژگی اغواگری و افسونگری استفاده می‌کند و سهراب را فریب می‌دهد در نتیجه سویه و وجهی اغواگری در گردآفرید تماماً مثبت است.

۳. شیرین (Shirin)

شیرین زن زیبای خسرو پرویز^۱ است او در داستان خسرو و شیرین دچار عملکردهای کلیدی در فضای داستان می‌شود. شیرین عاشق تمام عیار خسرو پرویز است و جز او به بستر کسی روانه نمی‌شود و حتی به علت عشق فراوان به خسرو دچار حسادت به زنان دیگر حرم‌سرا می‌شود، او تا آنجا پیش می‌رود که مریم زن دیگر خسرو را می‌کشد. اگر چه در بادیه صرفاً به علت زیبایی‌اش مورد توجه قرار می‌گیرد و این شاید چندان بر ارزش حماسی و اسطوره‌ای او چیزی نیفزاید، اما در نهایت با عملکردهای به جا و به موقع خود جهان داستان را به سمت و سویی اسطوره‌ای می‌برد. "شیرین به

^۱. Khosrow II

محض ورود به حماسه نشان می‌دهد که چندان هم زنی معمولی و سر به راه نیست و از آنجا که توان بروز ویژگی‌های قهرمانی را ندارد و به گردپای گردیه، گردآفرید، فرنگیس و جریره هم نمی‌رسد، خود را با بروز خوبی ددمنشانه مطرح می‌کند. تا شاید ماندنی شود. اما از آنجا که جهان حماسه با همه‌ی فراز و نشیب‌هایش جهان ماندگاری کردار، پندار و گفتار نیک است از شیرین نمودی زشت به یادگار می‌گذارد. " (نجاری و صفی، ۱۳۹۱: ۱۳۸) بعد از مرگ خسرو، شیرین تنها و سوگواری می‌ماند و قباد پسر خسرو بر تخت شاهی می‌نشیند. شیرویه (قباد)^۱ شیرین را به دربار فرا می‌خواند و می‌خواهد که انتقام مرگ مادر (مریم) را از شیرین بگیرد:

همه جادویی دانی و بدخویی به ایران گنه کارتر کس تویی
بترس ای گنهکار و نزد من آی به ایوان چنین شاد و ایمان میای

(شاهنامه فردوسی، ۱۳۸۹: ۷۳۴)

آنچه از این ابیات بر می‌آید نسبت‌دادن مستقیم صفات زشت و پلید همچون جادوگری، بدخویی و گناهکاری به شخصیت شیرین است. شیرین در این لحظات به شیرویه می‌گوید که این‌ها، تهمت است و بعد از آن برای دیدار با شیرویه شرط می‌گذارد که باید همه بزرگان در مجلس حضور داشته باشند در آن مجلس شیرین از پاک‌ی سرشت خود و ویژگی‌های یک زن شایسته سخن به میان می‌آورد و می‌گوید که شیرویه تو به ناروا با من سخن گفتی که من سه ویژگی یک زن شایسته را دارم و او این سه ویژگی را چنین بیان می‌کند نخست دارای شرم و حیا بودن و راضی بودن شوی از وی بعد از آن زاییدن فرزند پسر و دست آخر پوشانیده بودن موی و رویش، پس از آن شیرین از جای بر می‌خیزد. با همه شور خود چادر از سر به کناری می‌افکند و موی بلند، پریشان و روی زیبا خود را آشکار می‌کند و با صدایی بلند می‌گوید آن جادوی من که گفتی این است. شیرویه در این لحظات مهر شیرین بر دلش می‌افتد و می‌خواهد که با وی ازدواج کند (مذهب، ۱۳۷۴: ۸۸-۸۵). همه‌ی داستان شیرین از او

^۱. Kavadi II

شخصیتی چند بعدی می‌سازد او می‌تواند زنی وفادار و عاشق و پاکیزه‌خو باشد؛ اما در بزنگاه‌های داستانی خویش به علت عشق عظیم خود به خسرو دچار رشک و حسادت و پلیدی می‌شود او زنی است بسیار اغواگر و افسونگر که دل از خسرو و پسر خسرو (قباد) می‌ستاند و آنان را واله و شیدای خود می‌کند.

به لحاظ مقایسه، وجه بارز ویژگی اغواگری در شیرین به کسب قدرت و عشق منجر می‌شود از این جهت شباهتی نیز به سودابه دارد چرا که سودابه نیز از ویژگی اغواگری در جهت رسیدن به قدرت بهره می‌برد؛ اما در شیرین این قدرت طلبی به همراه کسب عشق و بودن دل از مردان (خسرو و قباد) ظاهر می‌شود. شیرین برخلاف سودابه موفق به دل بردن از قباد نیز می‌شود؛ اما سودابه در راه کسب عشق سیاوش ناکام می‌ماند هر چند شیرین نیز همچون سودابه که اعمالش منجر به اتفاقات شوم است مسبب مرگ مریم زن خسرو پرویز می‌شود. اغواگری در شیرین با اغواگری موجود در شخصیت گردآفرید نیز متفاوت است چرا که گردآفرید از این ویژگی برای دفاع از خویش، دژ سپید و ایران بهره می‌برد؛ اما افسونگری و اغواگری شیرین در دو وجه دستیازی به عشق و قدرت است که نمایانگر می‌شود همچنین وجهی اغواگری در داستان شیرین جنبه‌ی منفی ندارد هر چند حسادت او سبب ساز اتفاقات ناخوشایندی است.

۴. روشنگ (Roshanak)

روشنگ دختر دلارا و داراب^۱، در داستان روشنگ، زیبایی ظاهری و اغواگری او نمایان است. زیرا اسکندری که کل جهان را فتح کرده و با زنان بسیاری روبرو شده اینک دل به اغواگری و زیبایی روشنگ می‌سپارد "باید یادآوری کرد که این زیبایی فراتر از آن بود که عاشق به لذتی زودگذر یا بهره و تمتعی اندک از او بسنده کند. به عبارت دیگر، روشنگ چنان از زیبایی پر و غنی بود که می‌توانست خواهش یک عمر باشد، آن هم برای مردی که به دختران نیمی از جهان در غرب و شرق دسترسی داشت." (نامور مطلق،

^۱ یکی از شاهان ایران در شاهنامه است که پدر دارا شناخته می‌شود.

۱۳۹۸:۱۴۶). روشنگر زنی است که زیبایی خود را پنهان نمی‌کند در مجلس می‌رقصد و در اغواگری بی‌نظیر است. نکته‌ی دیگر در شخصیت روشنگر اقتدار حین اغواگری است به‌طوری که باعث احترام و ستایش و پیشنهاد ازدواج از سمت اسکندر می‌شود. "شاهزاده‌ای که اقتدار پدر و کشورش درهم‌ریخته، می‌کوشد تا افتخار خویش را فراموش نکند و در عین اغواگری به حیثیت خود و فرهنگش نیز بیندیشد، او کاری بسیار دشوار را انجام می‌دهد" (همان، ۱۴۷).

چو ماه اندر آمد به مشکوی شاه	سکندر بدو کرد چندی نگاه
بدان بربز و بالا و آن خوب چهر	تو گفتی خرد پروریدس به مهر
چو مادرش بر تخت زرین نشاند	سکندر برو برهمی جان فشاند
نشستند یک هفته با او بهم	همی رای زد شاه بر بیش و کم
نبد جز بزرگی و آهستگی	خردمندی و شرم و شایستگی
نگه کرد بیداد چیزی ندید	دلش مهر و پیوند او برگزید

(شاهنامه فردوسی، ۱۳۸۹: ۷۳۴)

اسکندر با دیدن زیبایی چشم نواز روشنگر و همچنین خرد و تدبیر و شایستگی او همچنان که از ابیات فوق بر می‌آید او را بر می‌گزیند و دل در گرو این زیبایی، وقار و شخصیت والای روشنگر می‌بندد. روشنگر آن‌چنان در فکر اقتدار است که به بیگانه‌ای فاتح دل می‌بازد در این لحظه از طرفی چهره‌ای منفور در نزد همگان دارد؛ چون به عشق و زناشویی با بیگانه‌ی مهاجم و فاتح می‌اندیشد که تمام سرزمینش را نابود کرده است و از طرفی چنانچه در سطور پیشین رفت آن‌چنان اقتداری از خود نشان می‌دهد که مایه‌ی تحسین همگان است. روشنگر با اغواگری و اقتدار موجود در شخصیتش باعث علاقه‌ی اسکندر به خودش می‌شود. وجه مشخص و ویژگی اغواگری در روشنگر رسیدن به اقتدار از دست رفته توسط ویژگی اغواگری است همچنین او نمادی از اقتدار ایران در برابر اسکندر است که با ویژگی اغواگری سبب تحسین همگان و اسکندر فاتح می‌شود.

از دید مقایسه‌ای بروز و نمایش ویژگی اغواگری در روشنگ تفاوت‌ها و شباهت‌هایی با سودابه، گردآفرید و شیرین دارد او نیز همچون سودابه و شیرین در جهت کسب قدرت دست به اغواگری می‌زند؛ اما وجهه‌ی شاخصشان و منزلت و شخصیت مقتدرانه‌ی وی به هنگام اغواگری است که احترام اسکندر را بر می‌انگیزد. دستیابی به قدرت و جایگاه در روشنگ برخلاف سودابه هیچ بعد منفی و ویرانگری ندارد. ویژگی اغواگری در روشنگ شباهت‌هایی با گرد آفرید نیز دارد چرا که روشنگ نیز به عنوان یک شاهزاده‌ی ایرانی به فکر حفظ تمامیت ایران و ایرانی در مقابل یک بیگانه است؛ اما او حین اغواگری مکر، حیلت و فریب به کار نمی‌بندد؛ بلکه آنچه باعث اغوا شدن اسکندر می‌شود خرد، شرم و وقار یک شاهزاده خانم ایرانی است در روشنگ سویه‌های تجلی ویژگی اغواگری به طرزی غریزی وابسته به کسب اقتدار یک زن شاهزاده‌ی ایرانی است که موجب حیرت نزد اسکندر می‌شود و در روشنگ شاخصه‌ی اغواگری دارای جنبه و وجهی مثبت است.

جدول مقایسه‌ی وجوه متفاوت ویژگی اغواگری در زنان شاهنامه

زنان شاهنامه	سودابه	گرد آفرید	شیرین	روشنگ
وجوه متفاوت ویژگی اغواگری	اغواگری در جهت قدرت طلبی و کام جویی جسمانی و عشق هوسناک، سویه و نتیجه ی منفی	اغواگری برآمده از هوشیاری و ذکاوت و در جهت دفاع از موقعیت خویش و تمامیت ایران، سویه و نتیجه ی مثبت	اغواگری در جهت کسب قدرت و عشق، سویه و نتیجه ی مثبت	اغواگری در جهت اقتدار و حفظ قدرت و جایگاه خویش و تمدن ایران، سویه و نتیجه ی مثبت

۵. نتیجه‌گیری

همان‌گونه که گفته شد حضور ویژگی و بن‌مایه‌ی اغواگری در متون کهن ایرانی مصداق‌هایی دارد به‌عنوان مثال در شخصیت جھیکا یکی از دیوزنان اوستا ویژگی اغواگری را می‌توان یافت. هرچند که جھیکا خود توسط ایزد نریوسنگ اغوا می‌شود و همچنین در یکی از داستان‌های شاهنامه بن‌مایه‌ی داستانی اغوا شدن افراسیاب توسط اسپندارمذ (ایزدبانوی زمین) است و با توجه به داستان‌های زنان شاهنامه آنچه در نگاه نخست آشکار است توجه ویژه‌ی فردوسی به زنان برای شکل‌گیری جریان و روایت‌های داستانی است و همان‌گونه که در این مقال به آن پرداخته شد فردوسی از وجوه متفاوت حیات زنانه برای قوام بخشیدن منظومه‌ی شاهنامه بهره برده است زنان در این اثر حماسی گاه مادرانی وفادارند همچون فرانک، رودابه و تهمینه و... گاه زنانی مقتدر و خردمندند و سیاست مدارند؛ مانند سیندخت، کتایون، پوران‌دخت... گاه جنگجویانی دلاور و هوشمند که دارای صفات پهلوانی هستند همچون گرد آفرید، گردیه و... و سرشار از صفات زیبایی، پوشیده‌رویی و حیا و شرم و در عین حال در برخی از آنان صفت اغواگری و افسونگری بیش از پیش نمایان است. در نگاه نخست صفت اغواگری و افسونگری شاید صرفاً یادآور نتایج منفی و ویرانی و تباهی باشد؛ اما در سرگذشت زنان شاهنامه سویه‌های مثبت و منفی مشخصی را ایجاد کرده است و هرچند که وجوه مشابهی برای بروز ویژگی اغواگری در زنان منتخب پژوهش از شاهنامه یافت می‌شود؛ اما اختلافات بارزی نیز در روند بررسی آنها یافت می‌شود وجه بارز اغواگری در شخصیت سودابه اغواگری برای رسیدن به قدرت و خواهش جسمانی است که جز خسران به بار نمی‌آورد و نتیجه‌ای منفی دارد و منجر به رفتن سیاوش از ایران و مرگ سیاوش می‌شود همچنین سودابه با اغواگری و افسونگری و عشق هوسناکش به سیاوش مرگ خویش را نیز رقم می‌زند؛ اما مکر و حيله و اغواگری گردآفرید وجهی متفاوت دارد او با فریفتن سهراب و اغوای او ایران را از تجاوز بیگانگان حفظ می‌کند که نتیجه‌ای مثبت است. در شیرین هرچند او نیز مانند سودابه برای قدرت و جایگاه می‌کوشد؛ اما تفاوت بارز او اغواگری برای کسب عشق است

سودابه موفق نمی‌شود سیاوش را به دست آرد اما شیرین با وقار و اغواگری‌اش موفق می‌شود دل از قباد برد. در روشنگ اغواگری برای رسیدن به قدرت و برای حفظ اقتدار ایران بروز می‌یابد؛ اما روشنگ برخلاف سودابه و شیرین برای کسب قدرت دچار فساد و تباهی نمی‌شود او همواره احترام اسکندر را برمی‌انگیزد او با استفاده از ویژگی اغواگری موفق به حفظ اقتدار خویش و ایران در مقابل اسکندر می‌شود و به نوعی همانند گردآفرید است که به فکر اقتدار ایران است؛ اما در این راه هرگز مانند گردآفرید متوسل به مکر و فریب نمی‌شود؛ بلکه با وقار و زیبایی و شایستگی و خرد اقتدار خویش و اقتدار ایران را نزد اسکندر حفظ می‌کند.

منابع مأخذ

۱. اسلامی ندوشن، محمدعلی (۱۳۶۵)، زندگی و مرگ پهلوانان در شاهنامه، تهران: یزدان.
۲. اکبری، امیر؛ مسیح فر، فاطمه (۱۳۹۴)، بررسی ابعاد جایگاه زن در شاهنامه فردوسی، مطالعات ایرانی، ۲۸: ۷۰-۴۹.
۳. اوستا (۱۳۸۷)، ترجمه: جلیل دوست‌خواه، ج ۲، تهران: مروارید.
۴. اوشیدری، جهانگیر (۱۳۷۱)، دانشنامه مزدیسنا، تهران: مرکز.
۵. آیدنلو، سجاد (۱۳۹۰)، دفتر خسروان، تهران: سخن.
۶. بخشنده زحمتی، سمیه (۱۳۹۵)، زنان شاهنامه و پایگاه اجتماعی‌شان، تهران: رسا.
۷. تفضلی، احمد (۱۳۶۷)، خواستگاری افراسیاب از اسپندارمذ. ایران نامه، ۲۰۲: ۲۶-۱۸۹.
۸. جامی، فاطمه (۱۳۹۶)، بررسی شخصیت‌پردازی زنان در شاهنامه، پایان‌نامه جهت اخذ درجه‌ی کارشناسی‌ارشد در رشته ادبیات فارسی، استاد راهنما: نصرت ناصری، دانشگاه پیام نور.
۹. جمشیدی، زهرا (۱۳۹۴)، بررسی تحلیلی کهن‌الگوی زن و خویشکامی‌های آن در حماسه‌های ایرانی، پایان‌نامه جهت اخذ درجه‌ی دکترا در رشته ادبیات فارسی، استاد راهنما: فاطمه مدرسی، دانشگاه ارومیه.
۱۰. خالقی مطلق، جلال (۱۳۹۵)، زنان در شاهنامه، ترجمه: احمد بی‌نظیر، تهران: مروارید.
۱۱. دادگی، فرنخ (۱۳۸۰)، بندهش، ترجمه: مهرداد بهار، تهران: توس.
۱۲. خسروی، اشرف و طغیانی اسحاق (۱۳۸۹)، تحلیل روان‌کاوانه شخصیت سوادبه و رودابه، فصلنامه‌ی علمی پژوهشی کاوش‌نامه، ۲۱: ۳۷-۱۰.

۱۳. خلعتبری، الهیار؛ بهادری، علی (۱۳۸۹)، نگاهی انتقادی به جایگاه زن ایرانی در متون کهن فارسی، مسکویه، ۱۲: ۱۰۸-۸۷.
۱۴. زاهدی، سیده اکرم (۱۳۸۹)، سیمای زن در شاهنامه و رامایانا، پایان‌نامه جهت اخذ درجه کارشناسی‌ارشد در رشته ادبیات فارسی، استاد راهنما: طاهره صادقی، دانشگاه لرستان.
۱۵. شاهنامه فردوسی، (۱۳۸۹)، بر اساس نسخه‌ی شاهنامه مسکو، تهران: پارمیس.
۱۶. شاهنامه فردوسی، (۱۳۶۹)، بر اساس تصحیح جلال خالقی مطلق، محمود امیدسالار، ج ۲، ج ۳، ج ۵، ج ۶، نیویورک: بنیاد میراث ایران.
۱۷. صادقی عطار، سهیلا، (۱۳۹۶)، بررسی جایگاه زنان در شاهنامه فردوسی و تبیین دلالت‌های تربیتی آن، پایان‌نامه جهت اخذ درجه کارشناسی‌ارشد در رشته ادبیات فارسی، استاد راهنما: پروانه دلوی، دانشگاه شهید چمران اهواز.
۱۸. صفی، حسین و نجاری، محمد، (۱۳۹۱)، زنان شاهنامه، تهران: کتاب‌نما.
۱۹. مهذب، زهرا، (۱۳۷۴)، داستان‌های زنان شاهنامه، تهران: نیل.
۲۰. مهرگان، ماندانا، (۱۳۸۷)، چهره زنان در آئینه‌ی شاهنامه، آینه خیال، ۶: ۷۳ - ۷۰.
۲۱. نامور مطلق، بهمن، (۱۳۹۸)، اسطوره کاوی عشق در فرهنگ ایرانی، تهران: سخن.

Resources:

1. Nodoushan, Mohammadali .1986. The Life and Death of Heroes in the Shahnameh. Tehran. Yazdan. 331p.
2. Akbari, Amir, Masih Far, Fatemeh .2015. Examining the Dimensions of Women's Status in the Shahnameh of Ferdowsi. Iranian studies. 28: 70-49.

3. Avesta .2008. translated by Jalil Doustkhoah.Volume2, Tehran. Morvarid.647p.
4. Oshidari, Jahangir .1992. Encyclopedia of Mazdaism.Tehran. Markaz.515p.
5. Aydinloo, Sajjad .2011. The book of khosrowan.Tehran. Sokhan.1023p.
6. Bakhshandeh zhamati, Somayeh .2016. Women of the Shahnameh and Their Social Status.Tehran. Rasa.219p.
7. Tafazoli, Ahmad .1988.The Marriage Proposal of Afrasiab from Espandarmaz.Irannameh.26:189-202.
8. Jami, Fatemeh .2017. A Study of Women's Characterization in the Shahnameh, Master's Thesis for obtaining a Master's degree in Persian Literature, Advisor: Nosrat Nasiri, Payamenoor university.
9. Jamshidi, Zahra .2015. An Analytical Study of the Ancient Model of Women and Their Self-sufficiency in Iranian Epics, Doctoral Dissertation for obtaining a PhD degree in Persian Literature, Advisor: Fatemeh Modarresi, Urmia university.
10. Khaleghi motlagh, Jalal .2016. Women in the Shahnameh. translated by Ahmad Binazir.Tehran.Morvarid.201p.
- 11.Dadegi,Farnabagh.2001. Bondahesh. translated by Mehrdad Bahar.Tehran. Toos .237p.
12. Khosravi, Ashraf and Taghiyani, Isaac.2010. in the psychoanalytic analysis of Soodabeh and Roodabeh's characters.Kavoshnameh.21:10-37.
13. Khalatbari,Alahyar, Bahadori, Ali .2010. A Critical Look at the Status of Iranian Women in Ancient Persian Texts.Maskooyeh.12:108-87.

14. Zahedi, Sayedeh Akram .2010. The Face of Women in the Shahnameh and Ramayana, Master's Thesis for obtaining a Master's degree in Persian Literature, Advisor: Tahereh Sadeghi, Lorestan University.
15. Ferdowsi, Shahnameh .2010. Based on the Moscow, Tehran.Parmis.756 p.
16. Ferdowsi, Shahnameh .1990. Based on the correction of Jalal Khaleghi motlagh and Mahmoud Omid Salar, Volumes 2,3,56, Iran heritage foundation.Newyork.3600p.
17. Sadeghi Attar, Soheila .2017. A Study of the Status of Women in Ferdowsi's Shahnameh and Explanation of its Educational Implications, Master's Thesis for obtaining a Master's degree in Persian Literature, Advisor: Parvaneh Delavari, Shahid chamran university.
18. Safi, Hossein and Najari, Mohammad .2012. Women of the Shahnameh.Tehran. Ketabnama.143p.
19. Mohzab, Zahra .1995. Stories of Women in the Shahnameh. Tehran.Nil.250p.
20. Mehragan, Mandana .2008. The Faces of Women in the Mirror of the Shahnameh. Aineh Khial.6:73-70.
21. Namvar motlagh,Bahman .2019. The Myth of Love Exploration in Iranian Culture.Tehran.Sokhan.613p.

Title: A Study of Different Aspects of Seductive Trait in the Characterization of women of Shahnameh

Abstract:

The women of Shahnameh exhibit diverse character traits, ranging from patient and loyal mothers to beautiful women possessing qualities such as bravery, strength, modesty, and more. At times, these women play the roles of seductive and enchanting lovers with magical beauty, influencing the destinies of men. Ferdowsi meticulously reflects all dimensions of female characters in his epic. The seductiveness and enchantment of Shahnameh's women manifest in various ways, yielding both positive and negative outcomes in the stories. This research aims to examine and study the different dimensions of seductive traits in selected women from Shahnameh and compare them with each other. The research adopts a descriptive-analytical approach, collecting information through documentary sources. Sample selection is purposeful, focusing on four chosen women – Soudabeh, Gordafarid, Shirin, and Roshanak – whose characterizations distinctly exhibit seductive traits. Through careful examination, one can discern the various aspects of seductive traits and their positive and negative consequences in the personalities of these selected women. Soudabeh's seductiveness leans towards ambitious desires and power-seeking, leading to destruction. Gordafarid's trait is directed towards defending her position, safeguarding Iran's soil, and preventing intrusion. In Shirin, seduction aligns with the pursuit of love and power, while in Roshanak, it arises from protecting authority, culture, and the civilization of Iran.

Detailed Abstract:

The women of the Shahnameh possess diverse character traits. Sometimes they are portrayed as patient, loyal, and wise mothers, while at other times, they are depicted as beautiful women endowed with qualities such as bravery, strength, modesty, and chastity. In certain instances, these women are seductive lovers

with magical beauty. The women of the Shahnameh significantly influence the fate of men. Their actions, behavior, and goals affect the overall atmosphere of the Shahnameh and the destiny of its characters. Ferdowsi has carefully endeavored to reflect all dimensions of female characters in his work, and the seductive nature of women manifests in various forms in the Shahnameh. This article intends to explore how a single trait in the women of the Shahnameh is expressed in different narrative contexts and leads to various outcomes. Some women in the Shahnameh use their seductive power solely to attain status and power, although this trait is also present in them to fulfill physical desires. Other women use their bravery and seductive qualities to prevent hostile enemies from invading Iran, driven by their thoughts of preserving Iran's sovereignty and dignity. As is evident, this research aims to examine the different aspects of the seductive trait in selected women from the Shahnameh and compare them. The research method is descriptive-analytical, and the data collection method is based on documentary sources. The selection of samples has been done purposefully. The study and analysis of the different aspects of the characters of the heroes in the Shahnameh pave the way for a deeper understanding of the Shahnameh and, consequently, Iranian culture. The necessity of this research lies in exploring Ferdowsi's perspective on women and their varying personalities, as well as how a single trait in Persian literature can create different dimensions and spaces. Among the women of the Shahnameh, four have been selected in this study whose characters are distinctly marked by the trait of seduction: Sudabeh, Gordafarid, Shirin, and Roshanak. Through careful analysis of these selected women's personalities, one can discern the different aspects of the seductive trait and its positive and negative outcomes. Sudabeh, the daughter of the King of Hamavaran, is an extremely beautiful and enchanting woman who is skilled in the arts of seduction. The first aspect of her seductive nature is aimed at winning the heart of King Kavus,

which advances the story. Later, her actions strongly resemble Jahika, a demoness from the Avesta, as she becomes infatuated with the beauty of Siyavash. She uses seduction to fulfill her physical desires and to maintain her power and status in the royal hierarchy, where after Kavus, the kingship would pass to her son Siyavash. She intends to remain the king's wife, whether the king is Kavus or Siyavash. However, Siyavash, with his pure nature, resists Sudabeh's advances, leading to her failure. Ultimately, this trait, which is prominently displayed in Sudabeh, results in Siyavash's tragic death and her downfall. In Sudabeh's character, seduction takes on a completely negative dimension, progressing in a way that serves her sensual and power-seeking tendencies, leading to destruction and ruin. In Gordafarid, this trait is used to defend her position, Dej-e Sepid, and prevent an invasion of Iran. Gordafarid is introduced in the Shahnameh as a brave warrior woman. She solely intends to battle Sohrab in the desert to prevent his attack on Iran. However, when she realizes that she cannot continue fighting Sohrab, she resorts to trickery and ultimately seduction. She suddenly removes her helmet, revealing her beauty, and captures Sohrab's heart. She lures him near Dej-e Sepid, enters the fortress, and closes the door behind her, thereby preventing Sohrab from invading Iranian soil. In Gordafarid's case, seduction has a positive dimension, and the outcome is protecting and preserving Iran's territorial integrity. In Shirin, one of the famous women of the Shahnameh, the seductive trait is explicitly followed. She is a deeply sensual woman who is the main lover of Khosrow Parviz. After Khosrow's death, she magically demonstrates her beauty at Kavad court to prove her purity and dignity, softening Kavad's heart and saving her life. Shirin uses seduction to maintain her power in the royal court and to achieve love. She seeks both power and Khosrow's love and, after his death, continues to use this trait to preserve her status and power. In Shirin's case, seduction does not have a negative dimension, although she

becomes jealous in her pursuit of Khosrow's love, leading her to kill Maryam, Khosrow's wife, and Kavad's mother. In Roshanak, an Iranian princess, the seductive trait emerges to protect Iran's authority, culture, and civilization. She is so beautiful and dignified that Alexander falls in love with her at first sight. Roshanak, like the other seductive women of the Shahnameh, utilizes this trait at a critical point in the story, dancing at Alexander's court at the height of beauty and grace, using seduction intertwined with dignity. In Roshanak's case, seduction leads to the preservation of the authority of an Iranian princess and Iran itself. She stands as a prominent symbol of Iranian authority and heritage, and in her case, seduction takes on a wholly positive dimension, leading to favorable outcomes.

Keywords: Woman, Character, Seduction, Shahnameh